

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۱۴۰۰
صفحات: ۲۵۶-۲۳۷
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

سرمایه‌های فرهنگی و هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی (مورد مطالعه: ۱۳۶۰-۱۳۵۷)

 20.1001.1.25884565.1400.5.1.11.6



علی جان مرادی جو*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش سرمایه‌های فرهنگی اقشار طبقه متوسط سنتی در هژمونیک شدن آن‌ها بر دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ با استفاده از نظریه میدان و سرمایه پیر بوردیو به رشته تحریر درآمده است. به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعه تبیین علی می‌باشد که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. پرسش محوری پژوهش چنین است که «طبقه متوسط سنتی در میدان رقابت از چه سرمایه‌های فرهنگی برای هژمونیک شدن بر دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ استفاده کردند؟». نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طبقه متوسط سنتی در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ از طریق بهره‌برداری مناسب از سرمایه‌های متنوع فرهنگی و نمادین از قبیل سرمایه‌های تاریخی و ارتباطی، نقش کارزماتیک امام خمینی(ره)، ایدئولوژی(مذهب) و شبکه وسیع روحانیون توانست بر دیگر رقیبان پیروز شود و جایگاه هژمونیک در ساختار قدرت سیاسی پیدا کند.

کلید واژه‌ها

طبقه، طبقه متوسط سنتی، سرمایه فرهنگی، انقلاب اسلامی ایران، پیر بوردیو.

moradialijan@gmail.com

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه افسری امام حسین(ع)، تهران، ایران(نویسنده مسئول)

مقدمه

طرح مفهوم سرمایه فرهنگی به‌عنوان یکی از اشکال سرمایه در ادبیات جدید حوزه علوم اجتماعی رشد چشمگیری داشته است؛ اما نقش این مفهوم بر قدرت سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه اثرگذار در سیاست تاکنون موردبررسی موشکافانه قرار نگرفته است. بررسی تأثیر سرمایه‌های فرهنگی بر قدرت سیاسی در شرایط انقلاب‌های سیاسی می‌تواند در تبیین چگونگی هژمونیک شدن یک گروه یا طبقه بر اقل و گروه‌های دیگر مؤثر واقع شود؛ زیرا پس از هر انقلابی، نوعی خلأ قدرت سیاسی پدید می‌آید و میزان برخورداری سرمایه‌های فرهنگی یک گروه یا طبقه می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای برای برتری سیاسی آن طبقه یا گروه باشد.

این‌که چرا انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست (تئوری پردازی و بررسی اهداف و انگیزه‌ها) و چگونه به پیروزی رسید (چیستی، سیر مراحل و بررسی فرایندها)، موردتوجه اندیشمندان بسیاری قرار گرفت و نسبت به این دو مقوله بحث و بررسی‌های فراوانی صورت گرفت، اما در میان آثاری که به انقلاب پرداخته‌اند، کمتر به بحث چگونگی نهادینه شدن قدرت سیاسی پس از انقلاب توجه شده است. به‌عبارت‌دیگر، پرداختن به این مسئله که چرا یک نیروی اجتماعی و سیاسی خاص توانست سیستم سیاسی جدید را به وجود آورد و دیگر نیروهای رقیب خود را کنار زند، جایگاهی حاشیه‌ای در ادبیات علمی موجود درباره انقلاب اسلامی ایران دارد. پژوهش حاضر با تأکید بر عنصر سرمایه فرهنگی سعی در پر کردن این خلأ علمی را دارد.

یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که دست‌کم از اواسط سده سیزدهم شمسی در سیاست و حکومت و به‌ویژه تحولات سیاسی اجتماعی ایران نقش داشته است، طبقه متوسط سنتی می‌باشد. طی این دوره طبقه متوسط سنتی تقریباً در همه تحولات اجتماعی و سیاسی یا نقش اول را ایفا کرده است و یا نقش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت در درجه اول عمدتاً به دست این نیروی اجتماعی محقق شده‌اند و در نهضت ملی کردن صنعت نفت یکی از ارکان اساسی نهضت بود. همچنین بار سنگین قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر دوش این طبقه بود و سرانجام در انقلاب اسلامی که به دست قاطبه مردم ایران و با شرکت و همکاری اغلب طبقات اجتماعی صورت گرفت، طبقه متوسط سنتی در صف اول نهضت قرار داشت. از این‌رو می‌توان گفت که مطالعه نقش طبقه متوسط سنتی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران یکی از شاه‌کلیدهای جامعه‌شناسی سیاسی ایران است.

از طرفی ساختار اجتماعی، اقتصادی و علایق فرهنگی نیروهای اجتماعی نقش مهمی در تعیین ماهیت نظام‌های سیاسی و سیاست‌های آن‌ها ایفا می‌کنند و بدون توجه به نحوه آرایش نیروهای

اجتماعی و میزان گسترش و نفوذ هریک از آن‌ها درک درستی از جهت‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام‌های سیاسی حاصل نمی‌شود. در کنار علائق اقتصادی و اجتماعی شناخت علائق فرهنگی نیروهای اجتماعی نیز برای معنی کردن رفتار سیاسی نظام‌ها سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از ویژگی‌های بزرگ انقلاب اسلامی که آن را از این لحاظ از همه نهضت‌های قبلی متمایز می‌کند این است که این انقلاب علیرغم نهضت‌های گذشته، آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی طبقه متوسط سنتی را مورد اجرا گذاشت. از این رو برخلاف نهضت‌های گذشته طبقه متوسط سنتی به‌ویژه روحانیون و بازاریان از نتایج این انقلاب شادکام شدند. در واقع در انقلاب ۱۳۵۷ روحانیت هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه قضایی و قانون‌گذاری و حتی اجرایی با استفاده از سازوکارهای قانونی در منازعه و رقابت با دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی، قدرت را به دست گرفته است. از طرفی تجار بازار نیز که اتحاد سنتی خود را با روحانیون حفظ کرده بودند، پس از انقلاب وارد شبکه‌های مدیریتی شده و همراه با تحولات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در دوران شکل‌گیری نهادهای انقلابی، خود را در میان قشرهای بالای جامعه تثبیت کردند.

بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که طبقه متوسط سنتی در میدان منازعه و رقابت سیاسی از چه منابع و سرمایه‌های فرهنگی برای هژمونیک شدن بر دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ استفاده کردند و این منابع و سرمایه‌ها چگونه مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند؟

فرضیه پژوهش این است که طبقه متوسط سنتی به‌ویژه روحانیون در میدان منازعه و رقابت سیاسی برای هژمونیک شدن بر دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی از قبیل ملی‌گراها، چپ‌های مذهبی و غیرمذهبی و نهضت آزادی از سرمایه‌های فرهنگی همچون شبکه فراگیر روحانیون و مساجد، ترویج گفتمان اسلام سیاسی و احیای الگوی نظام سیاسی جدید، سرمایه‌های تاریخی و ارتباطی، نقش کاریزماتیک امام خمینی(ره) و مرجعیت اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده‌اند و توانسته‌اند این سرمایه‌ها را از طریق بسیج افکار عمومی، پشتیبانی مالی، حمایت سیاسی، وعده‌های اقتصادی و اقناع فرهنگی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ مورد بهره‌برداری قرار دهند و توانسته‌اند ضمن کنار گذاشتن رقیبان، بر ساختار قدرت سیاسی نقش هژمونیک پیدا کنند.

تعریف مفاهیم پژوهش

۱- سرمایه فرهنگی: اصطلاح سرمایه فرهنگی^۱ را نخستین بار پیر بوردیو^۲ در مقاله «بازتولید فرهنگی و اجتماعی در سال ۱۹۷۳» به ادبیات علوم اجتماعی و انسانی وارد کرد. این اصطلاح بازنمای جمع نیروهای غیراقتصادی مثل زمینه خانوادگی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌گذاری‌های گوناگون، تعهد به تعلیم و تربیت و مانند آن‌هاست که بر موفقیت آکادمیک (علمی یا تحصیلی) تأثیر می‌گذارد. هسته سرمایه فرهنگی این است که نظام آموزشی که بازتاب فرهنگ طبقه حاکم است، فرهنگ را انتقال می‌دهد، تقویت می‌کند و نهایتاً موجب بازتولید همان فرهنگ می‌شود (صالحی امیری و سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۸-۷).

۲- طبقه متوسط: طبقه متوسط^۳ در جامعه‌شناسی سیاسی بین دو طبقه بالا و پایین جامعه قرار دارد. طبقه متوسط صرفاً از افراد یا گروه‌هایی که دارای موقعیت مشترک در نظام اقتصادی یا سیاسی هستند، تشکیل نشده است، بلکه عوامل ذهنی و خودآگاهی طبقه‌ای، به‌عنوان پیش‌شرط تشکیل طبقاتی و پیدایش طبقه برای خود نیز باید وجود داشته باشد. طبقه متوسط در ایران به دو گروه سنتی و جدید تقسیم می‌شود. طبقه متوسط سنتی شامل بازار و روحانیت و طبقه متوسط جدید شامل روشنفکران و تحصیل‌کردگان دانشگاهی می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۸).

در این پژوهش مراد از طبقه متوسط (اعم از سنتی و جدید)، گروه‌هایی پایدار و نیمه پایدار است که با برخورداری از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، موقعیت همانندی داشته، نسبت به منافع و سرمایه‌های خودآگاه بوده، به اتحادی هرچند نسبی و غیررسمی رسیده باشند و برای نگه‌داشتن موقعیت و قدرت یا به دست آوردن سرمایه‌های فوق با نیروهای اجتماعی دیگر در رقابت هستند.

۳- طبقه متوسط سنتی: از نظر نویسندگان طبقه متوسط سنتی^۴ در ایران به مجموعه‌ای از افراد، اقشار و طبقات اطلاق می‌شود که از نظر شأن و آگاهی طبقاتی به «سنت» که مهم‌ترین مؤلفه شکل‌دهنده آن عنصر مذهب است، تعلق دارند؛ چراکه به‌زعم این پژوهش، عامل مذهب اصلی‌ترین مبنا در کنش اجتماعی و سیاسی طبقه متوسط سنتی ایران در ادوار و رویدادهای مختلف تاریخی بوده و رهبری سیاسی و مذهبی آن همواره به روحانیت اختصاص داشته است.

^۱. Cultural Capital

^۲. Pierre Bourdieu

^۳. Middle class

^۴. Traditional middle class

در این مقاله منظور از طبقه متوسط سنتی، روحانیت به‌عنوان هسته اصلی این طبقه مدنظر است و از همین رو نقطه تمرکز بحث، انواع سرمایه‌های فرهنگی روحانیت مورد توجه است.

مبانی نظری تحقیق

۱- **بوردیو و میدان رقابت:** برای بررسی نقش سرمایه‌های فرهنگی در هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌توان از چارچوب مفهومی بوردیو در مورد میدان‌ها و سرمایه‌ها استفاده کرد. یکی از مفاهیمی که در نظریه عمل اجتماعی بوردیو از آن یاد می‌شود، مفهوم میدان (عرصه)^۱ است. بوردیو در کتاب «زبان و قدرت نمادین» در خصوص ویژگی‌های میدان می‌گوید؛ میدان نظام ساخت‌یافته موقعیت‌هایی است که به‌وسیله افراد یا نهادها اشغال می‌شود. یک میدان از درون خود بر اساس روابط قدرت ساخت می‌یابد. دست‌یابی به کالاها یا سرمایه‌ها در این میدان‌ها محل نزاع عاملان است (بوردیو، ۱۹۹۱: ۲۳۰).

در نظریه بوردیو، میدان، نوعی ساختار مرده به شمار نمی‌آید، بلکه فضای بازی کنشگران است که با پذیرش قواعد بازی، تحت تأثیر نیروی آن عمل می‌کند (بوردیو، ۱۹۹۸: ۱۹). کسانی که در میدان به جایگاه و موقعیت سلطه و سروری می‌رسند در پی به اجرا درآوردن راهبرد بقا و حفظ وضع موجود (نظام موجود توزیع سرمایه) هستند و در مقابل، ناراضیان که در به دست آوردن جایگاه‌ها و موقعیت‌ها ناکام مانده‌اند؛ به دنبال راهبردهای براندازی و تغییر وضع موجود هستند (استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۷). بوردیو حوزه سیاسی را میدانی برای رقابت میان کنشگران حرفه‌ای (سیاست‌مداران) می‌داند که در آن هر کس با سرمایه کل خود وارد شده و به مبادله می‌پردازد (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

به نظر می‌رسد که واژه میدان بر اساس الگوی میدان‌های مغناطیسی در فیزیک، به‌عنوان میدان نیرو الگوبرداری شده است (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۲)؛ یعنی محل مبارزه بین افراد و گروه‌ها که هرکدام سعی دارند، جایگاه خود را در آن تثبیت کنند، خود را از بقیه متمایز سازند و امتیازهای تازه به دست آورند. برای مثال، طبقه اجتماعی یک میدان رقابت سیاسی است که دو دسته کنشگران اصلی، شامل طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید دارد و بین این دو، همواره رقابت‌هایی برای رسیدن به امتیازها وجود دارد. در واقع، میدان تعیین می‌کند که امتیازها چه باشد، یعنی از پیش تعیین شده نیست. امتیازها، شامل هژمونی، نمادها، گفتمان‌ها، دارا بودن انواع سرمایه، توان به حرکت

^۱ Field به زبان فرانسه Champ گفته می‌شود و در زبان فارسی به عرصه نیز ترجمه شده است.

درآوردن انواع جنبش‌های اجتماعی، امتیازات اقتصادی، کسب قدرت سیاسی و مانند آن می‌تواند باشد و هر اندازه در میدان، امتیازها بیشتر باشد و کنشگران دلایل رقابت بیشتری داشته باشند، روابط درون میدان پرتحرک‌تر است.

از نظر بورديو، سرمایه، نقش مهمی در میدان ایفا می‌کند و میدان با منافع و سرمایه خود تعریف می‌شود؛ بنابراین، هر میدان از سرمایه‌های مختلفی تشکیل شده است که کنشگران برای به دست آوردن آن با یکدیگر در رقابت به سر می‌برند.

۲- سرمایه: یکی از واژگانی که در ادبیات جامعه‌شناسی بورديو مطرح می‌شود، «سرمایه»^۱ است. سرمایه، به مجموع آنچه فرد قادر است در یک حوزه کسب کند، گفته می‌شود. «سرمایه، عملاً کار انباشته‌شده در شکل مادی و معنوی است» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

سرمایه در نظر بورديو به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به‌صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره برد. سرمایه می‌تواند اقتصادی (ثروت، دارایی، مالی و مادی)، اجتماعی (مجموعه روابط و پیوندهای قابل‌استفاده و عضویت در یک گروه)، سیاسی (باور و مقبولیت فردی و نهادی و اعتماد یک گروه از پیروان به سیاستمداران)، فرهنگی (تحصیلات، دانش، مهارت و فرهنگ کسب‌شده) و یا حتی نمادین (پرستیژ و کاریزما) باشد. در مجموع سرمایه‌ها، یک سرمایه کل را برای هر فرد یا هر گروه اجتماعی می‌سازند که موقعیت آن‌ها را در جامعه مشخص می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۵ و استونز، ۱۳۸۸: ۳۳۶). در ادامه ضمن بررسی انواع سرمایه به تمرکز اصلی مقاله یعنی سرمایه فرهنگی می‌پردازیم.

۳- انواع سرمایه در اندیشه بورديو: از نظر بورديو، سرمایه بسته به عرصه یا میدانی که در آن عمل می‌کند و به بهای کمابیش تغییر شکل‌های گران‌تری که پیش‌شرط کارایی آن در عرصه موردبحث هستند، در قالب سرمایه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نمادین و فرهنگی ظاهر می‌شود (کلمن، ۱۳۸۴: ۱۳۶). این سرمایه‌ها به‌ویژه سرمایه فرهنگی در شناخت طبقات اجتماعی و به‌ویژه طبقه متوسط سنتی در تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی بسیار کاربردی و درخور تأمل است؛ به همین خاطر چارچوب نظری این پژوهش توجه به میدان و انواع سرمایه‌های پیر بورديو هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عینی و مصداقی در رقابت‌ها و منازعات سیاسی دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی موردتوجه و امعان نظر قرار می‌گیرد.

^۱. Captali

۱-۳- سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی^۱ به مجموعه‌ای از ارتباطات اجتماعی افراد با متنفذان جامعه، دوستی‌ها و رابطه‌ها اطلاق می‌شود که افراد بدان وسیله موقعیت خود را مستحکم می‌سازند. سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو در مجموعه منابع واقعی و بالقوه‌ای است که در اثر عضویت در شبکه اجتماعی یا سازمان‌ها به دست می‌آید (بوردیو، ۱۹۸۴: ۲۴۸). با حفظ و یا انباشت سرمایه اجتماعی سایر سرمایه‌های فرد نیز گسترش می‌یابد چون افراد با کسب این سرمایه منابعی را به دلیل عضویت در گروه می‌توانند به دست آورند.

۲-۳- سرمایه اقتصادی: سرمایه اقتصادی^۲ به مجموعه‌ای از دارایی‌های افراد از قبیل نقدینگی، مالکیت، اموال غیرمنقول و غیره اطلاق می‌شود که کنشگر با تکیه بر آن به کنش‌های آگاهانه اقدام می‌کند. بوردیو این‌گونه سرمایه اقتصادی را تعریف می‌کند. «دارایی‌ها و کالاهای لوکسی که به یک فرد تعلق دارد» (بوردیو، ۱۹۹۸: ۷۰). سرمایه اقتصادی بوردیو با مفهوم سرمایه مارکس کاملاً مطابقت دارد.

۳-۳- سرمایه نمادین: مفهوم سرمایه نمادین^۳ شامل کاربرد نمادهایی می‌گردد که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشد (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۱۲). بوردیو، برای بسط مفهوم سرمایه نمادین، از مفاهیم «کاریزماتیک» و «مشروعیت» و بر کمک می‌گیرد؛ می‌توان گفت مهم‌ترین تأثیر و بر بوردیو در اینجا نمایان می‌شود (سوارتز، ۱۳۸۱: ۳). این سرمایه را می‌شود در کنار سرمایه فرهنگی قرار داد. بر این اساس موقع بررسی نقش سرمایه‌های فرهنگی در هژمونیک شدن طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی، سرمایه نمادین در کنار سرمایه فرهنگی قرار می‌گیرد؛ بنابراین در طول انجام این پژوهش هر جا بحثی از سرمایه فرهنگی شد، سرمایه نمادین هم مدنظر است.

۴-۳- سرمایه سیاسی: در ایران سرمایه دیگری در فضای اجتماعی نقش بازی می‌کند و آن سرمایه سیاسی^۴ است که اگر کسی سرمایه سیاسی را به دست آورد سرمایه‌های دیگر را تا حدی می‌تواند برای خود بازآفرینی کند. اعتبار چنین سرمایه‌ای بر مبنای باور یا مقبولیت و شناسایی استوار شده است. یا به تعبیر دقیق‌تر، سرمایه سیاسی بر مبنای اقدامات بی‌شمار اعتباربخشی به‌واسطه کارگزارانی استوار شده است که آن را به یک شخص اعطاء می‌نمایند (بوردیو، ۱۹۹۱: ۱۹۲).

1. Social Capital
2. Economy Capiral
3. Symbolic Capital
4. Political capita

۵-۳- سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی^۱ مجموعه‌ای از ثروت‌های موجود در افراد که از طریق آموزش، کسب مدارک تحصیلی و تولیدات فرهنگی حاصل می‌شود. این سرمایه با کار مداوم و تلاش مستمر شکل می‌گیرد و افراد صاحب این سرمایه را از جایگاهی مناسب در جامعه برخوردار می‌کند (نقیب زاده و استوار، ۱۳۹۱: ۲۸۵).

مفهوم سرمایه فرهنگی نزدیک به مفهوم وبری «شیوه زندگی» است که شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، نحوه سخن گفتن، مدارک تحصیلی و شیوه‌هایی می‌گردد که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد. این سرمایه، امکان تبدیل به سرمایه اقتصادی را دارد و در بین سایر سرمایه‌ها، پابرجاترین و ثابت‌ترین سرمایه است (گنجی و حیدریان، ۱۳۹۳: ۸۴).

استعاره «سرمایه فرهنگی» در ادبیات «بورديو» به بازتولید نمادها و معانی (ارزش‌های) مسلط اشاره دارد. نمادها و ارزش‌هایی که موجب برتری برخی گروه‌ها نسبت به برخی گروه‌های دیگر در سلسله‌مراتب ساختار اجتماعی می‌شوند. از نظر «بورديو» مالکیت سرمایه فرهنگی تنها از سرمایه مادی حکایت نمی‌کند، بلکه سرمایه فرهنگی ناشی از شرایط خانوادگی تا حدی از سرمایه اقتصادی مستقل عمل می‌کند. سرمایه فرهنگی حتی کمبود پول را به‌عنوان قسمتی از راهکار فرد یا گروه برای تعقیب قدرت و جایگاه اجتماعی جبران می‌کند. در بسط مفهوم «عادت‌واره»^۲ نیز «بورديو» تأکید می‌کند که گروه‌ها قادرند تا از نمادهای فرهنگی به‌عنوان نشانه‌های تمایز استفاده کنند (فیلد، ۱۳۸۸: ۲۹).

۴- سازگاری نظریه بورديو در مورد ایران: با نگاهی به ساخت قدرت و نحوه شکل‌گیری منازعات و رقابت‌های سیاسی در جامعه ایران، متوجه می‌شویم که اقشار طبقه متوسط اعم از سنتی و جدید همواره به دنبال کسب قدرت سیاسی بودند؛ چون وقتی این قدرت دست‌یافتنی باشد، قدرت اقتصادی به دست می‌آید و حتی می‌شود با دستیابی به این دو قدرت، قدرت اجتماعی و فرهنگی را بازتولید کرد. چیزی که اقشار طبقه متوسط سنتی در دوران شکل‌گیری انقلاب اسلامی درصدد دستیابی به آن بودند و به آن رسیدند.

شاخص مهم در بررسی طبقات اجتماعی در ایران سرمایه یعنی قدرت است که به‌صورت چهار رکن اساسی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ظاهر پیدا می‌کند. ثروت و مالکیت، اقتدار و قدرت سازمانی، دانایی و حق تفسیر و استخراج از متون دینی، از شاخص‌های اصلی موقعیت طبقاتی در جامعه ماست و بالاخره شبکه اجتماعی حاصل از اعمال این قدرت‌ها و توانایی‌ها است که بعد طبقه

5. Cultural Capital
1. Habitus

چهارم را به وجود می‌آورد. در جامعه ایرانی برای سالیان درازی صاحبان اصلی ثروت و مالکیت (زمین‌داران، تجار و رمه‌داران) و صاحبان زور و استفاده‌کنندگان از شبکه پیچیده اجتماعی (عشیره‌ای) یا دارندگان اقتدار سازمانی (حاکمان نظامی و مدیران اجرایی) و قدرت فرهنگی و معرفتی (مفسرین متون دینی و ایدئولوژیکی و معارف بشری در دوران جدید علم ابزاری) به ترتیب قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دست داشته‌اند. ائتلاف این قدرت و روابط آن‌ها در درون خود و با یکدیگر شبکه پیچیده اجتماعی را به وجود آورده است که به صورت ارباب و رعیت یا کارگر و کارفرما، فرادست و فرودست، مرجع و مقلد، استاد و شاگرد یا خواص و عوام رخ نموده است (مقدس، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

البته هم آن‌طور که بوردیو و وبر اظهار داشته‌اند، طبقات مسلط گوناگون با شیوه‌های متفاوت زندگی در جامعه وجود دارند که هر یک بر مبنای ترکیب سرمایه‌های گوناگونشان، نشانه‌ها و تمایزهای مربوط به طبقه خود را دارند. در جامعه‌ای که انقلاب رخ می‌دهد تمایزهای طبقاتی در ابتدا حالت مغشوش و نامشخص به خود می‌گیرند، ولی بعد از آن به تدریج طبقات در جای خود قرار می‌گیرند و شیوه‌های جدید و خصلت‌های نو استوار می‌شوند و زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شاید در جامعه ایران خصلت‌های جا افتاده مانند جامعه غرب کمتر وجود داشته باشند. در بعضی موارد مشاهده می‌شود که حتی خصلت‌های قومی و منطقه‌ای با خصلت‌های شهری و در مواردی غربی تناقض پیدا می‌کند؛ اما در هر صورت خصلت‌های جدید در حال شکل‌گیری هستند و تمایزهای طبقاتی به تدریج از طریق آن‌ها روشن‌تر می‌شود. بدون شک، جامعه ایران یک جامعه طبقاتی است، اما ساختار طبقاتی ما به علت وجود دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی، شکل خاص خود را دارد.

ستون فقرات انقلاب اسلامی را اعضای طبقه متوسط سنتی به به‌ویژه بازاریان و روحانیون تشکیل می‌دادند. بازاریان و نهادهای دینی دارای امکانات مالی بسیار و یک شبکه سازمانی گسترده در اختیار داشته‌اند هرچند طبقه متوسط سنتی همان‌طور که گفته شد سازمان گسترده و فراگیری داشت، ولی این طبقه متوسط جدید بود که مشعل انقلاب را بر افروخت و از آن پشتیبانی کرد و ضربه نهایی را به رژیم پهلوی وارد ساخت. حقوقدانان، قضات، روشنفکران، دانشجویان، کارگران، یقه سپید، کارکنان بانک‌ها، کارمندان و... نقش فعالی در تهییج افکار عمومی داشته‌اند؛ بنابراین طبقه متوسط سنتی و جدید نیروهای اصلی انقلاب را تشکیل می‌دادند ولی بعد از انقلاب و شفاف شدن مواضع و دیدگاه‌ها، تلاش برای کسب قدرت و انتخابات، رفراندوم قانون اساسی و نظام سیاسی، جنگ، برخوردهای خشونت‌آمیز، تجزیه‌طلبی‌های قومی، به تدریج باعث جدایی طبقه متوسط سنتی از جدید شد و به قدرت‌گیری طبقه متوسط سنتی و حذف و به حاشیه رفتن طبقه متوسط جدید به‌ویژه بعد از سال ۱۳۶۰ شد.

تبیین سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط سنتی

به هنگام پیروزی انقلاب و حتی بعد از آن روحانیت سرمایه‌های فرهنگی مهمی را در اختیار داشته‌اند و با بهره‌برداری مناسب از آن‌ها توانسته‌اند نقش هژمونیک پیدا کنند. این سرمایه‌ها به قرار زیر بودند.

۱- شبکه وسیع روحانیون و حوزه‌های علمیه: مهم‌ترین سرمایه روحانیت بدون اغراق، سرمایه فرهنگی و اجتماعی در اختیار آن نیروی سیاسی بود. این سرمایه بر اساس یک شبکه گسترده از مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، هیئت‌های عزاداری، مدارس و حوزه‌های علمیه شکل می‌گرفت که در مرکز آن مراجع تقلید، در سطح میانی علمای بلاد و امامان جماعت و واعظان و در اطراف آن افراد متدین و معتقد قرار داشتند. این شبکه کارایی گسترده‌ای در بسیج توده‌ها داشت و به روحانیون امکان می‌داد که به‌سادگی بتوانند فقط ظرف چند ساعت، میلیون‌ها نفر را به خیابان بیاورند و تظاهراتی را ترتیب دهند که نظم و سازمان‌دهی حاکم بر آن همه ناظران را مبهوت کند، اعلامیه‌های امام خمینی (ره) را به‌سرعت در سطح کشور تکثیر و توزیع کنند، به اعتصاب‌های همگانی دامن بزنند، به نیازمندان و شهروندان ضعیف که از اوضاع نابسامان دوران انقلاب لطمه می‌خورند، کمک کنند و از همه مهم‌تر آن‌که بتوانند با استفاده از آن شبکه، در هنگامی که حکومت پهلوی فروپاشیده بود و نهادهای رسمی، کارآیی خود را از دست دادند، نهادسازی بکنند و با استفاده از آن نهادها قدرت را قبضه نمایند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۶۷۳).

روحانیت با استفاده از سرمایه فرهنگی و اجتماعی که در اختیار داشت، توانست نهادهای قدرتمندی را تأسیس کند که در ابقای جمهوری اسلامی، دارای نقش اساسی بود. کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و بسیاری دیگر از نهادهای انقلابی بودند که توانستند سامان سیاسی را در آن ایام متلاطم به کشور بازگردانند و بقای قدرت را در دست اقشار طبقه متوسط سنتی تضمین کنند.

۲- مسجدها و منبرها: مسجدها، عمده‌ترین ابزار روحانیت برای ارتباط با اقشار مختلف جامعه بودند و از طریق آن‌ها، ایدئولوژی انقلاب و پیام روحانیت به گوش مردم می‌رسید (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۱۵۸). یکی از مهم‌ترین کارکردهای مسجد در دوره اسلامی، فرمان‌بردار کردن مردم با فنون خطابه و وعظ است. مسجدها در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای مدنی‌ای به شمار می‌آیند که به بازتولید قدرت دولت کمک می‌کنند و همچنین، دولت سعی می‌کند از طریق سازمان مسجد به ترویج مبانی هنجاری مشروعیت بخش به ساختار سیاسی خود بپردازد (اشرف نظری و حسن پور، ۱۳۹۱: ۹۵).

به‌گونه‌ای واقع‌بینانه می‌توان گفت، انقلاب اسلامی، نظامی برآمده از مسجد و نظام قدرت مسجد است. بر این اساس، در این نظام، تمام سیاست‌ها چه سیاست داخلی و چه خارجی به‌طور کامل در خدمت دین و بازتولید نظام ارزشی حاکم بر آن است. در همین راستا، یکی از نهادهایی که در کنار مسجدها و از طریق آن‌ها رفتار سیاسی مردم را سازماندهی می‌کند و به تقویت و بازتولید قدرت در نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد، نهاد منبر است. در مسجدها از طریق منبر به‌عنوان وسیله ارتباطی میان امت و رهبران مسئولیت‌ها و بحران‌های دولت اسلامی با افراد جامعه در میان گذاشته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ساختارهای فعال و مستقل از حاکمیت در فضای سیاسی کشور پیش از انقلاب اسلامی، شبکه مساجد بود. در جریان انقلاب، مساجد در سراسر کشور به اصلی‌ترین مکان برای فعالیت سیاسی انقلابیون تبدیل شدند که همین مسئله باعث شد تا همانند یک حزب سیاسی و حتی فراتر از آن بتوانند در تکوین سیستم سیاسی جدید، نقشی محوری داشته باشند. جان اسپوزیتو^۱ و ژیل کپل^۲ در موارد متعددی از تحلیل‌های خود بر اهمیت این نقش تأکید داشته‌اند و این نکته را به‌خوبی نشان داده‌اند که این مساجد بودند که به‌عنوان منسجم‌ترین شبکه اجتماعی مستقل از دولت ایفای نقش کردند (اسپوزیتو، ۱۹۹۹: ۱۱۴). در واقع، سرمایه فرهنگی موجود در شبکه‌های اجتماعی مساجد در وضعیت خلأ قدرت سیاسی پس از انقلاب به‌عنوان مؤلفه‌ای هنجارساز عمل کرده و در تکوین الگوی توزیع قدرت و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید نقش مهمی را بازی کرده است.

۳- جنبه‌های فرهنگی ایدئولوژی سیاسی: یکی دیگر از سرمایه فرهنگی روحانیت در ایران، نمادهای فرهنگی ریشه‌داری است که با ایدئولوژی سیاسی موردنظر روحانیت پیوند داشت. از زمان قاجار گرایش اصولی و فقه‌داری در میان روحانیت غلبه یافت. فقه یک نظام حقوقی تمام‌گیر است که جنبه‌های سیاسی را نیز پوشش می‌دهد و نظریه ولایت‌فقیه، شاهد مهمی برای سیطره فقه بر سیاست است. ولی فارغ از ابعاد سیاسی، ایدئولوژی سیاسی روحانیت با نمادهای ریشه‌دار فرهنگی گره‌خورده بود که به‌نوبه خود، یک سرمایه مهم فرهنگی برای روحانیت محسوب می‌شد. بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب، به این نکته توجه داشتند که «همانندسازی مبارزه سیاسی علیه شاه با واقعه عاشورا، مردم را مشتاقانه به استقبال از شهادت و مرگ هدایت کرد» (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۲۶۷). نمادهای فرهنگی مانند عاشورا در فرهنگ ایران بسیار ریشه‌دار هستند و اگر یک نیروی سیاسی بتواند مشروعیت خود را مبتنی بر چنان نمادهایی بکند، به‌سادگی می‌تواند بر همگنان فائق آید.

¹. John Esposito

². Gilles Kepel

بنابراین در رقابت و منازعه سیاسی بر سر قدرت بعد از انقلاب، وجود این سرمایه فرهنگی برای روحانیت و گروه‌های مذهبی بسیار حیاتی بود تا بتواند نفوذ خود را در توده‌ها تضمین کند و به هژمونی خود بر سر سایر گروه‌ها دست پیدا کند. درعین حال در این مقطع روحانیون از سرمایه‌های نمادینی همچون امام حسین (ع)، عاشورا، امام مهدی (عج)، گل لاله (نماد شهادت)، علم (بیرق) و چهره و زبان مذهبی و... استفاده کردند که نمایانگر نوعی همسان‌پنداری با توده مردم بود.

۴- سرمایه تاریخی و ارتباطی: سرمایه تاریخی روحانیت در نهادینه بودن تشیع و وجود گرایش قوی مذهبی در میان توده‌های مردم ایران ریشه داشت. هنگامی که فردی مانند امام خمینی (ره)، شخصیتی فرهمند پیدا می‌کند، باید دو عامل را مورد توجه قرار داد. یکی وجوه شخصیتی آن فرد است و دیگری شرایط حاکم بر جامعه‌ای که آن فرد در آن فرهمند می‌شود. امام خمینی (ره) هرگز نمی‌توانست در یک کشور غیرمسلمان یا غیر شیعه، دارای نفوذی مشابه نفوذ شخصیتی خود در ایران شود. هر نوع توانایی شخصیتی، تنها در یک ظرف اجتماعی خاص، جذابیت دارد و مورد استقبال قرار می‌گیرد؛ بنابراین، فضای موجود در جامعه ایران را که یک روحانی شیعه می‌توانست در آن فضا محبوب دل‌ها شود، باید جزو مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی روحانیت دانست. به خاطر همین سرمایه فرهنگی است که نیروهای سیاسی دیگر نمی‌توانستند با روحانیت رقابت کنند (سمیعی، ۱۳۹۷: ۶۷۴). سرمایه ارتباطی با توده‌ها یکی دیگر از سرمایه فرهنگی روحانیت بود. ارتباط مداوم و مستقیم روحانیون با توده‌های مردم در مساجد و تکایا و آشنایی نزدیک روحانیون با زبان مسائل مرد کوچه و بازار، گفتمان مشترکی میان توده‌ها و روحانیون به وجود آورده بود که ارتباطات میان این دو نیروی سیاسی را تسهیل می‌کرد. این گفتمان در طول تاریخ در مراسم مذهبی طی سال استمرار یافته و یک کانال ارتباطی فراگیر را بین مردم و روحانیت نهادینه می‌کرد.

۵- نقش کاربزماتیک امام خمینی (ره): امام خمینی (ره) با مبارزه تدریجی و گام‌به‌گام خود علیه رژیم پهلوی از ابتدای دهه ۱۳۴۰ توانست نفوذ قابل توجهی میان روحانیون و توده مردم کسب کند. وی با اتصال جنبش مردمی به امورات غیبی و آسمانی، بیش‌ازپیش میدان سیاسی را نمادین ساخت. وی به‌منظور برقراری حکومت اسلامی و عدالت، رأی و نظر مردم را با حکم خدا پیوند می‌زند و پیروزی را از آن خداپرستان می‌داند. «ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد موافق میل مردم، رأی مردم و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمان‌اند، الهی هستند، وقتی ببینند عدالت را می‌خواهند اجرا بکنند. خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا

بشود. خدا می‌خواهد که به حال این ضعفا و طبقه سوم یک فکری بشود» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۶۱).

ظهور امام خمینی (ره) به‌عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیت بی‌همتا و صاحب ویژگی‌های منحصر به فرد تبدیل گردد. او کسی بود که توانست صاحب عالی‌ترین نوع قدرت، یعنی قدرت فرهنگی و نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر ساخت. بر اساس نظریه بوردیو، قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ‌گونه چون‌وچرا در آن جایی نداشت و هر آنچه او می‌گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود (استوار، ۱۳۹۲: ۲۴۰).

۶- مرجعیت به‌عنوان سرمایه‌ای نمادین: همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، سرمایه نمادین، در بردارنده وجهه، حیثیت، احترام، قابلیت‌های مردمی و توانایی مشروعیت دادن و ارزش گذاشتن است. با دقت در نهاد مرجعیت می‌توان تمام این موارد را در آن مشاهده کرد. در واقع، مرجعیت به سبب داشتن دانش بیشتر، در صدر نظام نخبه‌گرای روحانیت بوده و این مقام در صورت برتری علمی، در دست یک فرد قرار می‌گیرد (فرازی، ۱۳۹۰: ۴۱). بر اساس آموزه‌های اسلام، شیعیان موظف‌اند در امور شرعی به مراجع رجوع کرده و در مسائل شرعی از آن‌ها تقلید و پیروی کنند. این مسئله باعث شده است که در جمهوری اسلامی، مراجع از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار شوند. به همین دلیل، مراجع در تمام شئون اجتماعی و حوزه‌های عمومی و خصوصی مردم، در سیاست داخلی، خارجی و سایر مسائل، وارد شده و به اظهار نظر و عقیده پردازند. نقش حضرت امام خمینی (ره) به‌عنوان مرجع تقلید و رهبر انقلاب در این زمینه بسیار پررنگ بود.

میدان رقابت و تجمیع سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط سنتی

در راستای پاسخ به سؤال اصلی و مرور سرمایه‌های فرهنگی طبقه متوسط سنتی در بالا، در ادامه نحوه بهره‌برداری از این سرمایه‌ها و علل و فرآیند هژمونیک شدن اقشار طبقه متوسط سنتی در میدان رقابت سیاسی با دیگر اقشار و گروه‌های سیاسی بررسی می‌شود.

۱- علل هژمونیک شدن در میدان رقابت سیاسی: انقلاب اسلامی ایران برخلاف اکثر انقلاب‌های قرن بیستم بیشتر در شهرها متمرکز بود و روستائیان در آن نقش چندانی نداشتند (فرهی، ۱۳۷۵: ۱۸۵). گروه‌ها و طبقات اجتماعی شهری که ائتلاف انقلابی را تشکیل می‌دادند عبارت بودند از علما، طبقه متوسط سنتی، سطوح میانی و پائین طبقه متوسط جدید، روشنفکران، بازاریان، کارگران، دانشجویان و

حاشیه‌نشین‌ها (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۱۹). این طبقات و گروه‌ها روی هم‌رفته یک ائتلاف انقلابی را برای سرنگونی رژیم پهلوی تشکیل می‌دادند. طبقات مختلف مردم از شرایط موجود ناراضی بودند و در این میان طبقات متوسط سنتی و جدید بیش از همه اهمیت داشتند. با وجود این نه مشکلات اقتصادی به‌تنهایی ظهور بحران انقلابی را توضیح می‌دهد و نه نارضایتی‌های اجتماعی، بلکه بحران انقلابی زمانی رخ داد که فعالیت‌های گروه‌های ناراضی به‌وسیله گفتمان انقلابی شیعه سروسامان یافت (معدل، ۱۳۸۲: ۳۱). گفتمان انقلابی شیعه به‌نوبه خود، مشکلات اقتصادی و نارضایتی‌های دهه ۱۳۵۰ را به یک بحران انقلابی تبدیل کرد و ساختارها و آیین‌های نمادین آن به بسیج انقلابی مردم علیه دولت کمک کرد و یک مجرای ارتباطی مؤثر میان شرکت‌کنندگان در انقلاب فراهم آورد.

در آستانه انقلاب، دولت همه احزاب سیاسی را از بین برده و ارکان اصلی آن‌ها را وادار به سکوت کرده بود اما هنوز نتوانسته بود این سیاست را بر بازارها، مساجد و وعظ اعمال کند؛ بنابراین شگفت‌انگیز نیست که بازار نقطه مرکزی انقلاب شد و طبقات اجتماعی دیگر بخصوص طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر به ائتلاف انقلابی که بازار هسته مرکزی آن و روحانیت و در رأس آن امام خمینی (ره) پیشوایش بود پیوستند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۱۲).

در واقع هژمونی اجتماعی برای طبقه یا گروه اجتماعی معین وقتی حاصل می‌گردد که توده‌های عظیم مردمی به‌صورت کاملاً ارادی و آگاهانه و بدون هیچ‌گونه تنگنا و فشاری، با جهتی که آن طبقه اجتماعی مسلط به زندگی داده است موافقت کرده و به آن گروه اعتماد کنند (گرامشی، ۱۳۵۸: ۶۳). در میان پژوهشگران انقلاب ایران اجماع نسبی وجود دارد که توده مردم به‌صورتی کاملاً ارادی و آگاهانه پیرو روحانیت شدند. در این میان، نقش واسطه بازاریان را نمی‌توان نادیده انگاشت. در واقع بدنه انقلابی در میان توده مردم بود، اما اجزای رهبری و هدایت‌کننده آن از میان طبقه متوسط سنتی برخاسته بود. وضعیت این نیروها به همراه مدینه فاضله و آرمان‌های فرهنگی و اجتماعی این طبقه که در قالب اسلام شکل می‌گرفت، به ایدئولوژی انقلابی شکل داد و به دلیل شمولیت معنایی توانست جاذبه معنایی خود را در میان توده مردم نیز کسب نماید و بر خواست‌های دیگر گروه‌ها، طبقات و نیروها اولویت یابد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران که پس از انقلاب اسلامی ایران نیز در قالب جمهوری اسلامی نمایان شد، اولویت خواست‌های رهبران انقلابی، به‌ویژه امام خمینی (ره) را بر سایر نیروها نشان داد و مصداقی دیگر بر سلطه طبقه متوسط سنتی در انقلاب اسلامی ایران گردید.

طبقه متوسط سنتی ایران در عرصه کنش سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و در ایجاد و به‌کارگیری سازمان‌ها و احزاب اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال عمل کرد. تشکیل اجتماعات

سیاسی نظیر جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جمعیت موفله اسلامی و تشکل‌های دانشجویی نظیر دفتر تحکیم وحدت که با تبعیت از مواضع رهبری انقلاب و نیز با حمایت توده‌های مذهبی جامعه فعالیت می‌کردند شاهدی بر مدعای فوق هستند. در سطح میانی همچنین تشکیل سازمان‌هایی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی، توسط رهبری به بدنه طبقه متوسط سنتی پیوند زده می‌شوند؛ امری که بر قدرت کنشگری این جریان می‌افزود.

در مجموع طبقه متوسط سنتی پس از انقلاب همه‌چیز را برای در اختیار گرفتن کامل قدرت در اختیار داشت. در سطوح بالا و نخبگی از رهبری در رأس هرم سود می‌برد که با استفاده از قدرت و نفوذ کاریزماتیک خود تعریفی اسلامی از حکومت در ایران ارائه کرده و تمام سعی خود را در شکل دادن به آن به کار بست. طبقه متوسط سنتی در سطوح میانی جامعه از سازمان‌های خودجوش و مردمی بسیار پر قدرتی نظیر کمیته‌های انقلاب، سپاه، بسیج و... برخوردار بود که نقش بسیاری در غلبه بر سایر گروه‌ها ایفا کردند. بدنه طبقه متوسط سنتی نیز در قاعده هرم جامعه، بسان تاریخ خود تمام سرمایه فرهنگی و شبکه اجتماعی خود را در رقابت با طبقه متوسط جدید به کار بست و بار دیگر تمامی مساجد، هیئت‌ها، تکیه‌ها و بخش‌های اجتماعی بازار در اختیار نیروهای انقلابی قرار گرفتند. بدین ترتیب، چنین جایگاهی یعنی برخورداری از حمایت رأس و قاعده هرم جامعه، احزاب و سازمان‌های تازه تأسیس را به اصلی‌ترین عامل برتری نیروهای مذهبی بر سایر گروه‌ها و جریانات تبدیل کرده است.

۲- **فرآیند هژمونیک شدن متأثر از تجمیع سرمایه‌های فرهنگی:** سه روز بعد از ورود امام خمینی (ره) به ایران با پیشنهاد شورای انقلاب دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان تشکیل شد. از بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ که دولت موقت به حیات خود ادامه می‌داد، عملاً دو دولت موازی بر کشور حکومت می‌کرد. یکی دولت موقت بود که به‌طور رسمی حکومت را در دست داشت و دیگری شورای انقلاب اسلامی که برخی اوقات رهبران بالای دولت را نیز شامل می‌شد و پیوسته میان این دو معارضه وجود داشت. درحالی‌که دولت موقت تحت سلطه نهضت آزادی و ملی‌گرایان بود، روحانیون بر شورای انقلاب اسلامی مسلط بودند.

شورای انقلاب اسلامی نقش پارلمان موقت را ایفا می‌کرد و می‌بایست تمامی انتصابات و لوایح دولت بازرگان در زمینه‌های مختلف برای تصویب به آنجا فرستاده می‌شد. در آن زمان کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و حزب جمهوری اسلامی روی هم‌رفته شبکه‌ای را تشکیل می‌دادند که تحت فرمان شورای انقلاب عمل می‌کرد. وجوه اختلاف میان دولت موقت و شورای انقلاب خیلی

زیاد بود و فقط چند مسئله کلی از قبیل سرکوب جنبش‌های گریز از مرکز، خلع سلاح مردم، تثبیت نظام مالی از طریق ملی کردن اکثر صنایع و بانک‌ها آن دو را به هم پیوند می‌داد (میلانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

سرانجام دولت بازرگان نتوانست فشارهایی را که از پائین به آن وارد می‌شد تحمل کند و در نهایت به نفع روحانیون کنار رفت. روحانیون به دلیل پیوندهای گسترده‌ای که با توده‌های مذهبی داشتند می‌توانستند به این فشار دامن بزنند و از مدت‌ها پیش اقتدار بازرگان به وسیله انقلابیون که به مراکز گوناگون قدرت تسلط داشتند کاهش یافته بود. «جان فوران»^۱ درباره شرایط آن روز ایران می‌نویسد: «زمانی که قدرت دولتی قبضه می‌شود، ماهیت نامتجانس ائتلاف انقلابی مشکل‌آفرین می‌گردد به نحوی که حفظ وحدت دشوار می‌شود» (فوران، ۱۳۷۵: ۲۴۴). به‌رحال با سپری شدن ماه‌های سال ۱۳۵۸ لیبرال‌های جبهه ملی در همه زمینه‌ها مغلوب روحانیون و مردم طرفدار جمهوری اسلامی شدند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۵۸).

با انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری در زمستان ۱۳۵۸ باب دیگری از منازعات میان جریان ایشان با حزب جمهوری اسلامی که در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شده بود، آغاز گشت. به‌طور کلی بنی‌صدر به وسیله احزاب میانه‌رو مانند حزب ناسیونالیست، جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت می‌شد. یکی از تعارضات بارز میان حزب جمهوری اسلامی و مخالفان هنگام تعیین نخست‌وزیر ظاهر شد. معیارهایی که حزب جمهوری اسلامی برای نخست‌وزیر اعلام کرده بود عبارت بودند از مکتبی بودن، قاطع بودن، انقلابی بودن و جوان بودن و این معیارها را در محمدعلی رجائی متحقق می‌دید (خواجه سروی، ۱۳۷۴: ۹۰-۱۱۲). بنی‌صدر با نخست‌وزیری رجائی مخالف بود و با انتخاب او به این مقام توسط مجلس، عملاً منزوی شد و حزب جمهوری اسلامی علاوه بر تسلط خود بر مجلس، نهادهای قضائی و سازمان‌های انقلابی بر قوه مجریه نیز مسلط شد.

جناح اسلام فقهاتی در مجلس قاطعانه مخالف بنی‌صدر بود از این‌رو طرح عدم کفایت سیاسی او را پیشنهاد و تصویب نمود و برکناری بنی‌صدر و طرد لیبرالیسم پیروزی بزرگی برای این جناح بشمار می‌رفت؛ زیرا این امر موجبات حاکمیت طرز تفکر آن را بر کشور فراهم نمود. به‌طور کلی در این تعارضات اسلام فقهاتی برنده و دو جناح دیگر بازنده شدند و یکی از دلایل پیروزی این جناح برخورداری از حمایت مردمی بود (خواجه سروی، ۱۳۷۴: ۱۲۲).

¹. John Foran

سرنوشت مجاهدین خلق (منافقین) نیز بهتر از ملی‌گرایان نبود. آن‌ها که اغلب خواستار دولتی سکولار و دموکراتیک بودند، دست به قمار زده به همراه بنی‌صدر عزم خود را بر تضعیف انقلابیون مبتنی ساختند و بعد از عزل بنی‌صدر در خرداد ۱۳۶۰ دست به خشونت‌های خونین خیابانی زدند. ولی در این قمار باختند و از صحنه خارج شدند.

موقعیت چپ‌گرایانه از ملی‌گرایان و مجاهدین خلق (منافقین) نیز بدتر بود. تعداد آن‌ها کم ولی هدفشان بزرگ بود آن‌ها نیز در کسب حمایت طبقات پائین که به خاطر آن‌ها مبارزه می‌کردند ولی با آن‌ها رابطه نداشتند، شکست خوردند. در مقابل، امام خمینی (ره) در تحصیل وفاداری طبقات پائین توفیق یافت. همچنان که یکی از رهبران گروه پیکار گفت گروه‌های چپ قادر به درک فرهنگ مذهبی ایرانیان نبودند. انقلابیون مذهبی به این دلیل پیروز شدند که ایرانی را نمایندگی می‌کردند که با تصور ایرانی که در ذهن چپ‌گرایان، مجاهدین و یا ملی‌گرایان بود فرق داشت.

در سایه رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) بود که جنبش مردمی قدرتمند شیعه که هدف آن انقلابی کردن جامعه بود در دوره بعد از انقلاب ظاهر شد. نظام ایدئولوژیکی که او تأسیس کرد، برخلاف رژیم شاه در مقابل غرب احساس خودکم‌بینی نداشت و در حقیقت ایدئولوژی و مأموریت خود را از طرف خدا می‌دانست که در مقابل ایدئولوژی بشری غرب برتری دارد (میلانی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). همچنین شیوه رهبری امام خمینی (ره) و توانایی او در تبدیل جمهوری اسلامی به یک نظام ایدئولوژیک حائز اهمیت بوده است. نیروهای مذهبی در دوره بعد از خرداد ۱۳۶۰ و بعد از موفقیت در یک مبارزه قدرت سخت با سایر مدعیان قدرت توانستند به‌عنوان قدرت هژمونیک ظاهر شوند و ضوابط و معیارهای خود را به مورد اجرا گذارند.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو و به‌ویژه سرمایه فرهنگی و سازگاری آن در مورد ایران می‌توان نتیجه گرفت که دستیابی طبقه متوسط سنتی ایران به قدرت امری خلق‌الساعه یا محصول صرف انقلاب اسلامی نبود. به عبارت دقیق‌تر قدرت طبقه متوسط سنتی که تا سال ۱۳۵۷ به‌صورت «قدرت اجتماعی» ظهور و بروز داشت، با انقلاب اسلامی خصلتی سیاسی و رسمی پیدا کرد. در واقع سرمایه فرهنگی نقطه کانونی و قلب قدرت اجتماعی طبقه متوسط سنتی به‌حساب می‌آید. عواملی نظیر ایدئولوژی (مذهب)، شبکه وسیع روحانیون و مساجد، مرجعیت به‌عنوان سرمایه نمادین، ترویج گفتمان اسلام سیاسی در مقابل اسلام سنتی در دهه ۱۳۴۰ به بعد، نقش کاریزماتیک حضرت امام

خمینی(ره)، سلسله‌مراتب اجتماعی منظم و اعتماد و روابط متقابل، همگی از عوامل سرمایه اجتماعی و فرهنگی به حساب می‌آیند که به مدد متغیر مذهب- به‌مثابه جان‌مایه سنت- در طبقه متوسط سنتی ایران محقق می‌گشت.

سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی در یک روند رو به رشد و با پیروزی انقلاب اسلامی به‌تدریج به سرمایه و قدرت سیاسی تبدیل گردید. برای تبیین پویای فوق‌همان‌گونه که فهم انقلاب اسلامی بدون در نظر گرفتن امام خمینی(ره) ممکن نیست، تبدیل و بازتولید سرمایه اجتماعی و فرهنگی طبقه متوسط سنتی به سرمایه و قدرت سیاسی، بدون درک و فهم کاریزما غیرممکن می‌نماید. به‌ویژه هنگامی که از منظر پرشور و آتشین رهبران کاریزمایی تفسیر می‌شود. امام خمینی(ره) در قامت یک رهبر کاریزماتیک با درک و فهم دقیق ظرفیت‌های همین باورهای مقدس بود که موفق به سرنگونی حکومت پهلوی گردید. امام خمینی(ره) برای گذشتن از سد نظام شاهنشاهی پای اتکای خود را بر سرمایه اجتماعی و فرهنگی جامعه به‌طور اولی و طبقات و اقشار مذهبی به‌طور خاص قرار داده و موفق شد اصلی‌ترین گام در ورود این قشر به طبقه مسلط را بردارد.

از طرفی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی با رقبایی مواجه گشت که برخی از آن‌ها مانند نمایندگان تفسیر مدرنیستی از اسلام در داخل گفتمان انقلابی شیعه جای می‌گرفتند و در فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب اسلامی مشارکت داشتند و برخی نیز مانند ملی‌گرایان و چپ‌گرایی از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کرده و تاندازه‌های گسترش یافته بودند. تدبیری که رهبران انقلاب اسلامی برای مقابله با این رقبا اندیشیدند به‌کارگیری امکانات سازمانی بازار، مساجد و نهادهای انقلابی جدیدالتأسیس، بهره‌مندی به‌موقع از سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین طبقات سنتی همچون روحانیون و بازاریان و همچنین تحکیم ائتلاف با طبقات پایین و بسیج آن‌ها بود.

در مجموع می‌توان گفت که روحانیت انقلابی که در آن زمان حول محور حزب جمهوری اسلامی جمع آمده بود، در مقایسه با مخالفان خود به‌مراتب از امکانات بهتری برخوردار بود. ارتباط تنگاتنگ روحانیت با توده‌های مردم، رسوخ دیرین فرهنگ شیعی در میان مردم، سازمان‌دهی کارآمد طبقه متوسط سنتی و سرانجام وجود نهادهای انقلابی سازمان‌یافته از جمله این امکانات به شمار می‌رفت. به‌رحال در این مصاف تمامی ایدئولوژی‌های رقیب و متولیان آن‌ها در میدان رقابت و منازعه یکی پس از دیگری مغلوب شدند و ایدئولوژی انقلابی شیعه که توسط روحانیت و در صدر آن امام خمینی(ره) ارائه شده بود به‌عنوان قدرت هژمونیک تمامی اصول و ضوابط خود را در جامعه ایران به‌مورد اجرا گذارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- استوار، مجید (۱۳۹۲). **انقلاب اسلامی و نبرد نمادها**. تهران: نگاه معاصر.
- استونز، راب (۱۳۸۸). **متفکران بزرگ جامعه‌شناسی**. ترجمه مهرداد میردامادی، ج ۶، تهران: مرکز.
- اشرف نظری، علی و حسن‌پور، علی (۱۳۹۱). «مسجد و فرایندهای فرهنگی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، شماره ۴.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). **ایران بین دو انقلاب: در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- باقری دولت آبادی، علی؛ موسوی، سید احمد (۱۳۹۷). «مفهوم انقلاب در دیدگاه شهید سید محمدباقر صدر(ره)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال ۲، شماره ۵، تابستان.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران: نشر نی.
- بورديو، پیر (۱۳۸۴). «شکل‌های سرمایه»، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، در **سرمایه اجتماعی**، به کوشش کیان تاجبخش، تهران: شیرازه.
- جدیدی، علی؛ هاشمی‌پور، سید حکمت‌الله؛ لعبت‌فرد، احمد و ظفری، طاهره (۱۳۹۸). «بررسی رخدادهای ماه مبارک رمضان ۱۳۵۷ و تأثیر آن در روند پیروزی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۵، شماره ۲.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و پرستش، شهرام (۱۳۸۶). «دیالکتیک منش و میدان در نظریه پیر بورديو»، **مجله نامه علوم اجتماعی**، شماره ۳۰، بهار.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵). **پیر بورديو**، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹). **اسلام سیاسی در ایران**، قم: دانشگاه مفید.
- خان‌احمدی، اسماعیل (۱۳۹۸). «تحلیل مضمون برکات دفاع مقدس در اندیشه امام‌خمينی(ره)»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ۵، شماره ۱.
- خمينی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۸). **صحیفه امام**، ج ۴، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمينی (ره).
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۷۴). «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹ - ۶۳)»، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)**، سال اول، شماره ۱، پاییز.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۷). **نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟**، تهران: نشر نی.

سوارتز، دیوید (۱۳۸۱). «اقتصاد سیاسی و قدرت نمادین»، ترجمه شفیعه صالحی، **فصلنامه اقتصاد سیاسی**، سال اول، شماره ۳.

صالحی امیری، سید رضا و سپهرنیا، رزیتا (۱۳۹۴). **الگوی ارتقای سرمایه فرهنگی در ایران**، تهران: ققنوس. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). **طبقات اجتماعی و رژیم شاه**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. فدایی مهربانی، مهدی؛ جهانگیری، سعید (۱۳۹۹). «واکاوی عوامل گسترش طبقه متوسط جدید در عصر پهلوی دوم و تاثیر آن بر شکل گیری انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال ۴، شماره ۱۲، بهار. فرهی، فریده (۱۳۷۵). «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیلی تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۶، تابستان.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۴). **تاریخ اندیشه‌ها و نظریه‌های انسان‌شناسی**، تهران: نشر نی. فوران، جان (۱۳۷۵). «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه و السالوادور»، ترجمه مینو آقایی خوزانی، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۹، بهار.

فیلد، جان (۱۳۸۸). **سرمایه اجتماعی**، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضانی، تهران: کویر. کلمن، جیمز (۱۳۸۴). «نقش ایجاد سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی»، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، در **سرمایه اجتماعی**، به کوشش کیان تاجبخش، تهران: شیرازه.

گرامشی، آنتونیو (۱۳۵۸). **گزیده‌ای از آثار**، چ ۲، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. گنجی، محمد؛ حیدریان، امین (۱۳۹۳). «سرمایه فرهنگی و اقتصاد فرهنگ (با تأکید بر نظریه‌های پیر بورديو و دیوید تراسبی)»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و سوم، شماره ۷۲.

مقدس، علی اصغر (۱۳۸۵). «تغییر ساختار طبقات اجتماعی در دوران قبل از انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب تا ۱۳۷۵»، در **ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی**، ج ۲، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی، چ ۲، تهران: عروج.

ممتاز، فریده (۱۳۸۳). «معرفی مفهوم طبقه از دید بورديو»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۴۱ و ۴۲، تابستان. میلانی، محسن (۱۳۸۱). **شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛ از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.

نظری، علی‌اشرف و حسن‌پور، علی (۱۳۹۱). «مسجد و فرایندهای فرهنگی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، شماره ۴.

نقیب‌زاده، احمد و استوار، مجید (۱۳۹۱). «بورديو و قدرت نمادین»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۲، شماره ۲.

هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰). **فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

(ب) منابع انگلیسی

- Bourdieu, pierre (1984). **Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste**. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Bourdieu, pierre (1991). **Language and Symbolic Power**. Cambridge: Harvard University Press.
- Bourdieu, pierre (1998). **Practical Reason: On the Theory of Action**. cambridge: polity press.
- Esposito, John (1999). **The Islamic Threat: Myth or Reality 3rd Edition**. New York: Oxford University Press.
- Turner, Jonathan H (1998). **The Structure of Sociological Theory**. Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.